



University of Tabriz

Iranian Islamic Period History

Online ISSN: 2717-2902

Volum: 17 Issue: 46
Spring 2026

Pages: 27-52

Article Type: Research Article

DOI: 10.22034/jiiph.2026.70288.2613

Received: 2025/11/18 Received in revised form: 2026/05/05 Accepted: 2026/05/19 Published: 2026/06/15

The Response of the Iranian People to Foreign Invasions during the Safavid Interregnum

Amin Reza Tohidi¹

Abstract

This article provides a historical analysis of popular responses to foreign invasions in Iran during the Safavid interregnum, with particular emphasis on forms of resistance that developed independently of the Safavid government. This issue has received little independent scholarly attention, although scattered references can be found in several books and research articles. Accordingly, this study seeks to offer a more comprehensive analysis by bringing together previously dispersed evidence and incorporating overlooked historical material. A review of historical sources indicates that, during this period, people in various regions resisted foreign forces without direct governmental organization or explicit religious directives such as fatwas. The findings further suggest that the absence of religious decrees calling for jihad was unusual in the Safavid context and resulted from specific political and religious circumstances. Moreover, linguistic affinities between local populations and some invading groups, including the use of Persian or Turkish, did not appear to diminish popular resistance or lead to widespread acceptance of the invaders. By contrast, the Safavid state's persecution of certain religious and sectarian communities contributed, in some cases, to their willingness to support or cooperate with invading forces. This study employs a descriptive-analytical historical method based on the examination of library and documentary sources.

Keywords: Safavid period; foreign invasions; popular resistance; local communities; religious persecution.

1. Assistant Professor, Department of Islamic Studies, Shahid Bahonar University of Kerman, Iran
(Corresponding Author) tohidi@uk.ac.ir



شاپا الکترونیکی: ۲۷۱۷-۲۹۰۲

دوره: ۱۷، شماره: ۴۶

بهار ۱۴۰۵

صفحات: ۲۷-۵۲

تاریخ نامه ایران بعد از اسلام



DOI: 10.22034/jiiph.2026.70288.2613

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۸/۲۷ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۵/۰۲/۱۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۲/۲۹ تاریخ انتشار: ۱۴۰۵/۰۳/۲۵

واکنش مردم ایران به حملات بیگانگان در دوره فترت صفویه

امین رضا توحیدی^۱

چکیده

موضوع مقاله حاضر تحلیل تاریخی واکنش مردم ایران به حملات بیگانگان در دوره فترت حکومت صفویه، بدون در نظر گرفتن نقش حاکمیت صفوی است، زیرا این موضوع به طور مستقل در کتابها و مقالات بررسی نشده، و تنها در برخی از کتابها و مقالات پژوهشی، اشاراتی پراکنده به پدیده یادشده دیده می شود. بررسی منابع تاریخی نشان می دهد در این مقطع تاریخی، مردم بدون سازمان دهی از سوی دولت و بدون تبعیت از فرامین مذهبی نظیر فتوا در مناطق مختلف به مقاومت در برابر بیگانگان پرداخته اند. یافته های این پژوهش نشان می دهد عدم صدور فتاوی مذهبی نظیر جهاد در دوره صفوی مسبوق به سابقه بوده و دلائل مشخصی دارد. از سوی دیگر برخی اشتراکات مردم و مهاجمان مثل زبان فارسی و یا زبان ترکی در کاهش پایداری مردمی و پذیرش مهاجمان تأثیری نداشته اند، ولی سیاست های سوء صفویان در آزار پیروان ادیان و مذاهب در برخی موارد موجب گرایش ایشان به مهاجمان می شد. این تحقیق به روش توصیفی-تحلیلی تاریخی به شیوه کتابخانه ای انجام شده است.

کلیدواژه ها: ایران، صفویه، بیگانه، مقاومت، مردم، فترت.

tohidi@uk.ac.ir

۱. استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه شهید باهنر کرمان، ایران

tabrizu.history2011@gmail.com

دانشگاه تبریز



مقدمه

در واپسین روزهای منتهی به سقوط صفویه افغان‌ها از شرق و عثمانی‌ها از غرب ایران را درنوردیدند، اما این همه ماجرا نبود چنان‌که؛ لزگیان که سنی‌های متعصب، جنگاور و دشمن ایرانیان بودند در این ایام به ایران حمله کردند (گیلانتر، ۱۳۷۱: ۱۰۷). حملات لزگیان خواه‌ناخواه موجب نگرانی ایرانیان شیعه می‌شد. روس‌ها نیز به ایران حمله کردند (گیلانتر، ۱۳۷۱: ۱۱۳). حملات روس‌ها چنان‌که باکیخانوف (قدسی بادکوبی) نوشته به فرمان «پطر» به بهانه شورش «داود بیگ امیر لزگیه» و کشتار تجار روس در شماخی انجام شد (قدسی بادکوبی، ۱۳۸۲: ۱۶۱). حملات روس‌ها با تخریب و کشتار ساکنان شهرها و روستاها همراه بود (قدسی بادکوبی، ۱۶۳؛ ایروانی، ۱۳۹۳: ۶۶).

برخلاف لزگی‌های سنی، اقلیت لزگی‌های شیعه در دوران صفوی در درون حاکمیت ایران صاحب نفوذ شدند. چنان‌که فتحعلی خان متعلق به طایفه لزگی‌های کوه‌نشین داغستان به صدارت رسید. این دسته از لزگی‌ها دست‌نشانده و خراج‌گزار صفوی‌ها بودند^۱ (مته، ۱۳۹۷: ۳۱۴).

مقاومت مردمی در این مقطع زمانی، مهم‌ترین شکل پایداری ایرانیان در برابر حملات بیگانه بود؛ زیرا شاه سلطان حسین از تدبیر امور ناتوان بود و طهماسب دوم به دلیل ناتوانی در اداره امور و آلودگی به لُهو و لعب چندان در اندیشه مملکت‌داری نبود و به قول حزین لاهیجی، به آن شیوه از حد اعتدال درگذشت (حزین، ۱۳۳۲: ۵۹). منابع این دوره از شورش‌های مکرر «عوام» از دارالسلطنه قزوین تا خوانسار که گاه منجر به کشتار هزاران افغان می‌شد روایات متعددی دارند (حزین، ۱۳۳۲: ۶۲). مورخان در توصیف این پایداری سراسری ایرانیان در برابر لشکر افغان نوشته‌اند: «و از غرایب اینکه بعضی دهات حقیره به هر نوع ذخیره آذوقه داشتند در مدت هفت سال که استیلای افغانه واقع بود حصار نالاستوار خود را حراست نموده جز صفیر تفنگ از ایشان به افغانه نرسید و چنان‌که در تسخیر آن

۱. لزگی‌ها ساکن جنوب شرقی جمهوری خودمختار داغستان و نواحی قوبه و کوثر در جمهوری آذربایجان هستند. اغلب آن‌ها سنی حنفی‌مذهب‌اند، به جز لزگی‌های دوقوز پاره و مسکینجه که شیعه هستند. در منابع متقدم بیشتر با عنوان لگزی و لکزی یاد شده‌اند (مقدسی، ۱۳۶۱: ۵۵۷/۲؛ ابن‌خرادبه، ۱۳۷۰: ۹۹).

قریه‌ها در آن مدت کوشیده بودند سود نداشت و از ایشان پیوسته در تک و تاز بودند و با وجود غلبه گاهی از بیم و هراس و گاهی از دست مرد رعیت و سپاه آرامی نیافتند.» (حزین، ۱۳۳۲: ۶۲).

چنان‌که در ادامه بیان خواهد شد با وجود تنوع قومی، زبانی و دینی در ایران آن روز، فتوای جهادی از سوی علما صادر نشد. تنها یک فتوای جهاد از این دوره در دسترس است؛ فتوای شیخ بهاء‌الدین استیری. این فتوا با مخالفت علمای برجسته و دولت صفوی مواجه شد. رهبران ادیان و مذاهب کشور رهبری هیچ مقاومتی را بر عهده نگرفتند. با وجود این، چنان‌که ذکر خواهد شد پایداری ایرانیان از همهٔ اقوام و مذاهب، عامل اصلی درماندگی سپاهیان بیگانه و عقب‌نشینی نهایی آن‌ها به شمار می‌آید. بنابراین تقسیم مردم به دسته‌جاتی چون شیعه و سنی به معنی مقاومت مذهبی نبود. درواقع بی‌تدبیری سران مهاجم نظیر عثمانی‌ها، لژیان و افغانان در مذهبی جلوه دادن انگیزه‌های خود، موجب نگرانی عوام وابسته به این مذاهب و مقاومت شدید آن‌ها شد که این بی‌تدبیری مهاجمان در مقالهٔ حاضر موردبررسی قرار گرفته‌است. این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی تاریخی به شیوهٔ کتابخانه‌ای با تکیه بر منابع دست‌اول انجام شده‌است.

پیشینه

در سال‌های اخیر برخی پژوهشگران جنبه‌هایی از اهداف مقالهٔ فعلی را بررسی کرده‌اند، اما مقالهٔ مستقلی در این موضوع وجود ندارد. رضا شعبانی و حسین محمدی در مقالهٔ «تأثیر محمود افغان بر اوضاع سیاسی و اجتماعی ایران» (۱۳۸۷) علت و چگونگی تسلط افغان‌ها و پیامدهای اجتماعی و اقتصادی این پدیده را بررسی کرده‌اند، اما بیشتر مطالب این مقاله به حوادث ابتدای کار محمود غلزایی در قندهار و مناسبات درونی افغان‌ها، شیوه‌های دولتمردان و حکام ایرانی در برابر هجوم افغان، سیاست‌ها و روش‌های حکومتی محمود و مطالب کوتاهی در مورد مقاومت برخی روستاهای اطراف اصفهان و شهر یزد در برابر سپاه افغان اختصاص دارد. مقالهٔ دیگر از مهدی دهقانی و مهدی وزین افضل «شیوه‌های نبرد دسته‌جات نظامی افغان در دورهٔ فترت حکومت صفویه» (۱۴۰۴) به توصیف لشکریان افغان و شیوه‌های نبرد آن‌ها و تأثیر ضعف نظامی صفویه بر سقوط این سلسله پرداخته‌است. حبیب

شرفی صفا در مقاله «اهمیت درگزين در حملات عثمانی به غرب ایران» (۱۴۰۳) با تکیه بر واقعیت سنی‌مذهب بودن اهالی این منطقه، نقش یگانگی مذهبی ساکنان منطقه و عثمانی‌ها در تحولات عصر صفوی را بررسی کرده‌است. علاوه بر مقالات، به‌طور کلی باید اذعان کرد منابع و کتب دست‌اولی که به‌طور خاص به مقطع زمانی مدنظر پژوهش پرداخته باشند به‌جز برخی چون *سقوط اصفهان* نوشته گیلانتر و *تاریخ حزین لاهیجی* وجود ندارند. از دیگر منابع، *تاریخ جنگ‌ها* نوشته مورخ ارمنی آبراهام ایروانی قابل‌ذکر است. فصول ششم، هفتم و هشتم این اثر که مربوط به قرن هجدهم میلادی است، ارتباط مستقیمی با مقاله حاضر داشته و در این پژوهش از آن‌ها استفاده شده‌است. ذکر این نکته لازم است که محمدمحسن مستوفی تاریخی عمومی از هبوط آدم تا سلطنت نادرشاه به نام *زبدۀ التواریخ* به امر رضاقلی میرزا ولیعهد نادر تألیف نمود. نیمی از حوادث دوران صفوی کتاب، مربوط به زمان شاه سلطان حسین است. در متن مقاله حاضر از این کتاب استفاده شد. اطلاعات کتاب *تاریخ جنگ‌ها* به‌ویژه در مورد ارامنه حائز اهمیت است. گزارش مفصل او در مورد حمله عثمانی به شرق ارمنستان است که در این حمله، خانواده نویسنده قتل‌عام شده‌اند. به نظر می‌رسد بخش عمده دیگر مطالب کتاب از زبان شاهدان عینی است. دو کتاب ویلم فلور به نام‌های *برافتادن صفویان و برآمدن محمود افغان*، و *اشرف افغان بر تختگاه اصفهان*، به‌دلیل استناد به اسناد دست‌اول حائز اهمیت بوده و در مقاله فعلی از آن‌ها استفاده شده‌است. کتاب قدسی بادکوبی (باکیخانوف) هرچند در قرن هجدهم تألیف شده، ولی به‌دلیل دسترسی نویسنده به منابع روسی، حائز اهمیت است. چون دیگر منابع با فاصله زمانی از این واقعه تدوین شده‌اند؛ بنابراین دسترسی به اطلاعاتی معتبر از وقایع، به‌ویژه آنچه به توده مردم مربوط می‌شود، دشوار است.

برخی از نویسندگان غیرایرانی در سال‌های اخیر، نگاه متفاوتی به سقوط صفویه و وضعیت اجتماعی آن دوره داشته‌اند. چنان‌که «رودی مته» می‌نویسد: «چنانچه سلسله صفویه زوال نمی‌یافت شاید تفاوت‌چندانی در آینده تاریخ ایران نمی‌نمود.» وی در توضیح این ادعا می‌نویسد: «اسناد متقنی نمی‌توان یافت که اگر افغانه یا هر خارجی دیگری به

ایران نمی‌آمدند، دست رانت‌خواران از عایدی مملکت ایران کوتاه می‌شد.» (مته، ۱۳۹۷: ۱۷). از این منبع در مقاله حاضر استفاده شده است.

نخستین مقاومت‌های مردمی در مناطق شرقی ایران

در مناطق شرقی بلافاصله پس از شکست نیروهای دولتی به فرماندهی جعفرخان در حوالی هرات، مقاومت مردمی آغاز شد. مرعشی در مجمع‌التواریخ می‌نویسد: مردم سر از طاعت افغان پیچیده، دروازه‌های شهر را مسدود کردند و افغانه نیز از بیرون شهر قیام نمودند (مرعشی، ۱۳۶۲: ۲۱).

در خراسان بهاءالدین استیری از علمای موردثوق مردم، پس از آنکه به اصفهان رفته و علمای پایتخت و شاه و دربار را به دلیل بی‌تدبیری و بی‌تفاوتی نسبت به جنایات ازبکان موردنکوهش قرار داد، موردبی‌مهری شاه و علما قرار گرفت، به طوری که شیخ پیر را با اهانت و تحقیر تمام از اصفهان اخراج کردند. از این رو استیری خود حکم جهاد در برابر ازبکان را صادر کرد. بیش از پنج هزار نفر از مردم مسلح شده و تحت فرمان شیخ آماده رزم شدند. صفی‌قلی خان حاکم بی‌تدبیر و فاسد صفوی که پیشتر موجب رنجش ایل قاجار شده بود و سبب تفرقه ایرانیان در برابر دشمن محسوب می‌شد، به محض اطلاع، شیخ بهاءالدین استیری را احضار و آن مرد محترم و آزاده را به طرز فجیعی کشت (مرعشی، ۱۳۶۲: ۲۵-۲۶). از بین پژوهشگران، صفت‌گل، احتمال یکی بودن شیخ محمد زکی که در روستایی در حوالی نیشابور خطبه و سکه به نام خود کرده و بر تخت نشست و عاقبت کشته شد، با بهاءالدین استیری را مطرح کرده است (طهرانی، ۱۳۸۴، توضیحات مصحح، ۲۲۲ و ۲۲۶) ولی با توجه به عزیمت استیری به اصفهان برای تظلم‌خواهی و بیان صریح او از اهدافی چون خلاصی خلق از «فرقه نواصب بی‌دین ظالم» یعنی ازبکان (مرعشی، ۱۳۶۲: ۲۵) تردید جدی در این احتمال وجود دارد.^۱ در سراسر دوره صفویه به جز فتوای شیخ یادشده، فتوای جهاد دیگری مشاهده نمی‌شود.

۱. استیر روستایی تاریخی در کیلومتر ۱۵ جاده سبزوار به شاهرود است. اکنون بنای تاریخی بقعه «پیر استیر» با معماری عجیب خود، روایت‌های گوناگونی چون تعلق آن به «استر»، از شخصیت‌های مشهور تورات، تا معبدی برای «ایشتر»، ایزدانوی مشهور دوران باستان، در بین محققان پدید آورده است (ابوالبشری و رضایی، ۱۳۹۹: ۱۳۷-۱۵۶).

اصفهان و نواحی مرکزی

پس از سقوط اصفهان، مردم با گستردن پارچه‌های زری و زربافت در راه به استقبال محمود رفتند (گیلانتر، ۱۳۷۱: ۸۲). مشخص است که مردم عادی در آن شرایط دشوار، توان تهیه پارچه زری برای فرش کردن شهر در برابر سپاه دشمن را نداشتند و این روایت نیز تسلیم بزرگان شهر را نشان می‌دهد. مردم شهر در ایام محاصره شهر توسط افغان‌ها، پستان بریده اجساد نسوان و گوشت اطفال خود را می‌خوردند (گیلانتر، ۱۳۷۱: ۶۸). مقاومت مردم اصفهان در برابر افغان‌ها را باید در مناطقی دید که بزرگان حکومتی در آن نواحی حضور نداشتند؛ مناطقی چون گز، خیزون و بن^۱ که تا ماه‌ها پس از تسلط محمود بر شهر، جانانه با افغان‌ها جنگیدند و تنها با هزاران کشته و ناامید از کمک‌های بیرونی مجبور به تسلیم شدند. درواقع سپاه افغان هرگز نتوانست این مناطق را تسخیر کند، بلکه فرسودگی و نداشتن آذوقه موجب تسلیم شد (گیلانتر، ۱۳۷۱: ۱۰۱). در کاشان نیز با گستردن فرش‌ها در جاده، مقدم امان‌الله سردار سپاه محمود را گرامی داشتند، ولی در قم به‌دلیل مقاومت مسلحانه مردم نتوانستند وارد شهر شوند (همان: ۸۰). مردم قزوین ابتدا با ساز و دهل و تقبل باج با افغان‌ها کنار آمدند (همان: ۸۰ و ۸۲)، اما وقتی که خبر مقاومت دلیرانه ترک‌زبانان ابهر و خرمدره که به قتل ۳۲۰ افغان و فرار افغان‌ها انجامید به گوش قزوینی‌ها رسید، آن‌ها نیز شوریدند (همان: ۸۲). پایمردی مردم قزوین و پیروزی قاطع ایشان بر سپاه افغان موجب شد مردم کاشان در راه بازگشت امان‌الله خان، به جنگ و مقابله با او بپردازند (همان: ۸۵). یادآوری این نکته ضروری است که در ماجرای تسلیم کاشان در برابر افغان نام بزرگان شهر دیده می‌شود، ولی در جنگ و مقابله کاشانیان با افغان‌ها نامی از بزرگان شهر نیست. گیلانتر به‌طور کلی معتقد است ایرانیان نسبت به محمود رفتار غیردوستانه داشتند (همان: ۹۲).

۱. روستای گز اکنون مرکز شهرستان گزوبرخوار است. در منابع تاریخی گاه «دیه جز» نامیده شده (مستوفی، ۱۳۳۶: ۵۰). موقعیت جغرافیایی آن شمال شهر اصفهان است. خیزون اکنون یکی از محلات خمینی‌شهر در شمال غربی شهر اصفهان است. در مراودات رسمی خوزان نامیده شده ولی در بین عموم مردم هنوز خیزون تلفظ می‌شود. روستای بن اکنون مرکز شهرستانی به همین نام در استان چهارمحال و بختیاری است. مردم این شهر به زبان ترکی‌ای که قرابت زیادی با ترکی آذربایجانی دارد، تکلم می‌کنند.

نکته جالب توجه آن است که در تسخیر قزوین به فرمان محمود افغان، هزار قزلباش به سرکردگی رضاقلی خان شاملو، ایشیک‌آقاسی‌باشی شاه سلطان حسین شرکت داشتند (مستوفی، ۱۳۷۵: ۱۴۱). این امر نشان‌دهنده همراهی گروهی از مقامات دولت صفوی برای حفظ مناصب و امتیازات خود تحت لوای اشغالگران است، اما به روایت مستوفی در زبده‌التواریخ، مردم قزوین در نهایت راهی دیگر برگزیدند؛ «اهل قزوین در جزو با یکدیگر تمهید نموده در روز ممه‌د بر افغانه شوریده، در هر خانه که افغان بود صاحب‌خانه با تبعه خود مهمان خود را قتل و غارت نموده» (مستوفی، ۱۳۷۵: ۱۴۲).

توصیف حزین لاهیجی که خود در آن ایام می‌زیست، در مورد لرها و کردهای ایرانی گویاست: «در آن وقت رومیه بر کل قلمرو علی‌شکر و لواحق و کردستان و لرستان و نواحی استیلا داشتند و همه را به کوشش و کشش به تصرف آورده بودند و رعیت مطیع نمی‌شد و با رومیه نمی‌آمیختند و ویرانی تمام به آن ممالک رسیده بود» (حزین، ۱۳۳۲: ۷۳). با وجود این، برخی از لشکریان افغان را درگزینی‌ها و اکراد تشکیل می‌دادند (مرعشی، ۱۳۶۲: ۷۴). در مناطقی چون لار، اکثر مردم گرفتار قحطی و گرسنگی بوده در عمل نای مقاومت نداشتند و بنا بر روایت منابع، مساکن خود را ترک کردند. نوشته‌های هلندیان وابسته به کمپانی آن کشور نشان می‌دهد در لار به جز قلعه، بقیه مناطق در تصرف افغان‌ها بود. همچنین برخی روستاهای سنی‌نشین پناهگاه امنی برای آن‌ها محسوب می‌شد (فلور، ۱۳۶۷: ۳۶ و ۳۷؛ مرعشی، ۱۳۶۲: ۷۷). با وجود این، میر مهرعلی، سردار سید احمدخان مرعشی، عاقبت تمامی مناطق لرستان را بدون مقاومت مردمی قابل‌توجهی تسخیر کرده از چنگ افغان‌ها خارج کرد (فلور، ۱۳۶۷: ۳۸). این امر نشان می‌دهد جز اقلیتی از متعصبان مذهبی، دیگر سکنة سنی منطقه، صفویان را بر افغان‌ها ترجیح می‌دادند.

حماسه آذربایجان

خوی

مقاومت ۵۲ روزه خوی و کشتار مردم به دست عثمانی‌ها، خشم عمومی در آذربایجان را برانگیخت، بنابراین سپاه عثمانی که در خوی فرسوده شده بود، در مواجهه با مقاومت مردمی در تبریز کاری از پیش نبرد و در نهایت پس از مدتی اشغال شهر، عقب‌نشینی کرد.

به روایت منابع ترک‌زبان، عبدالله پاشا کوپرولوزاده سردار عثمانی‌ها فرماندهی تهاجمی از سمت وان به آذربایجان را بر عهده گرفت.^۱ مهم‌ترین هدف وی در ابتدا تسلط بر قلعه خوی بوده که تحت سیطره شهباز خان دنبلی قرار داشت. عثمانی‌ها شهر خوی را به مدت ۵۳ روز محاصره کردند. به گفته منابع ترک، در ایام محاصره خوی، نیروهای عثمانیان دو مرتبه سپاهانی را که از طرف طهماسب دوم از منطقه نخجوان به تبریز می‌رفتند، شکست دادند. به‌رحال تهاجم ۱۲ شعبان ۱۱۳۶ ق به سقوط خونین خوی انجامید، و چورس را که اینک روستایی در اطراف خوی است و به دلیل آشفته‌گی در شهر، مدتی مرکزیت اداری داشت، با وعده امان تصرف کردند. در جنگ بعدی که در تسوج، در حوالی تبریز روی داد، قزلباشان ایران شکست خوردند، ولی مقاومت ساکنان تا ۲۹ روز ادامه یافت، و درنهایت عبدالله پاشا کوپرولوزاده عقب‌نشینی کرد (چلبی‌زاده، ۱۲۸۲: ۶۴-۶۶).

شهباز خان دنبلی جد نویسنده تجربه‌الابرار و تسلیه‌الاحرار (دنبلی، ۱۳۴۹: ۵۸) رهبری مقاومت در خوی را برعهده داشت. شهباز خان به دلیل اختلاف با دولت صفوی، از سیاست و قدرت کناره گرفته و سال‌ها در فیرورق به عزلت می‌زیست.^۲ در هنگام حمله عثمانی‌ها به اصرار مردم رهبری مقاومت را با وجود پیری برعهده گرفت (ریاحی، ۱۳۷۲: ۱۳۵). به روایت منابع عثمانی، شهباز خان، محمد چلبی، نماینده عبدالله پاشا را که حاوی پیام تسلیم بود زندانی کرد و اطرافیان را کشت. زمانی که فرستاده بعدی سردار عثمانی به نزد شهباز خان آمد، گوش‌های او را هم بریده و وی را برگرداند (چلبی‌زاده، ۱۲۸۲: ۱۲۳-۱۳۰).

برخی منابع ایرانی طول مدت مقاومت مردم خوی در برابر هجوم عثمانی را ۹ ماه دانسته‌اند (دنبلی، ۱۳۴۹: ۵۷-۵۸). دنبلی نویسنده تسلیه‌الاحرار که نوه شهباز خان اول است، اعتقاد دارد خان دنبلی به امید رسیدن حمایت از عراق، با وجود نابرابری مشهود از جنبه ادوات و نیرو، گام در مسیر مقاومت نهاده‌است. به عقیده وی وفاداری و دینداری با محوریت تشیع، عامل اصلی رشادت این حاکم باتدبیر و دست‌ازجان‌شسته است، هرچند

۱. عبدالله پاشا کوپرولوزاده از خانواده آلبانیایی‌تبار مهمی بود. افراد متعددی از خاندان کوپرولو طی قرن‌ها، مناصب مهمی را از آن خود کردند. عبدالله پاشا در جنگ‌های ایران و عثمانی ۱۷۲۷-۱۷۳۰ و ۱۷۳۰-۱۷۳۵ از فرماندهان کلیدی بود و عاقبت در جنگ

مرادته از نادر شکست خورد و کشته شد (مروی، ۱۳۶۹: ۳۹۳).

۲. فیرورق یا پیره در هشت کیلومتری غرب شهر خوی واقع شده‌است.

روایتی از ارتباط او با عالمان مذهبی وجود ندارد. شهباز خان در نهایت به دلیل انفجار گلولهٔ توپ کشته شد (۱۳۴۹: ۵۷). شهر خوی پس از تخریب برج و بارو به تصرف عثمانی درآمد (دنبلی، ۱۳۴۹: ۵۸).

لشکریان عثمانی دست به جنایات فجیعی بردند. بسیاری از مردم کشته و اسیر شدند. دنبلی در مورد سقوط شهر به جز کثرت سپاهیان دشمن، قدرت توپخانهٔ عثمانی و اتمام تاب‌وتوان ساکنان به دلیل طولانی شدن محاصره، عوامل دیگری را ذکر نمی‌کند (دنبلی، ۱۳۴۹: ۵۸). با وجود این، برخی اشارات وی به وجود ساکنان سنی که دل در گرو عثمانی‌ها داشتند، مشهود است. هرچند چون اقدام عملی در حمایت از عثمانی‌ها نداشتند، آن‌ها نیز طرفی نبسته و مقتول و اسیر شدند (دنبلی، ۱۳۴۹: ۵۸). در هنگام لشکرکشی عبدالله پاشا، بنا بر یک گزارش عثمانی، ارمنیان شهر که چون دیگر مردم به قلعهٔ خوی پناه برده بودند، پیشنهاد کردند تسلیم شوند، ولی ایرانی‌ها نپذیرفتند. در نهایت پس از مقاومت جانانهٔ مردمی، شهر سقوط کرد و عبدالله پاشا دستور غارت و کشتار مسلمانان را صادر نمود، هرچند جان ارامنه محفوظ ماند. چلبی‌زاده مورخ دربار سلطان احمد خون‌دگار (سوم) ضمن اشاره به روش‌های به‌کاررفته در تسخیر شهر خوی از جمله حفر نقب، به‌صراحت اشاره می‌کند که مقاومت خوی با فروریختن برج و باروی شهر در روز بیست و یکم حمله همراه با کشتار چهار هزار رزمندهٔ ایرانی که آن‌ها را قزلباش می‌داند، خاتمه نیافت (چلبی‌زاده، ۱۲۸۲: ۱۲۳). درواقع مرحلهٔ اصلی نبرد که طولانی‌تر بود از این به بعد با مقاومت شهری مردم عادی آغاز شد. چلبی‌زاده در این مورد پس از توصیفات قبلی از نابودی قزلباشان نوشته: ولی اهالی خوی در مذهب باطل خود ثابت‌قدم مانده به محاربه و مقاتله کمر بستند. وی مدت محاصره را ۵۷ روز دانسته و غارت اموال، کشتار و اسارت ساکنان خوی به دلیل مقاومت را شرح داده‌است (چلبی‌زاده، ۱۲۸۲: ۱۲۳-۱۳۰). منابع ارمنی نیز شرح مفصلی از غارت گستردهٔ شهر خوی به دست عثمانی‌ها ارائه می‌کنند (ایروانی، ۱۳۹۳: ۶۵-۶۶).

تبریز

مقاومت مردمی تبریز در برابر عثمانی‌ها در شرایطی رخ داد که این شهر زلزلهٔ سهمگین ۱۱۳۴ ق را پشت سر گذاشته بود. نسخهٔ خطی سه رساله در کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران



شماره ۵۶۷۷ برگ ۶۷ الف، قدیمی‌ترین روایت از این زلزله است. نیز مؤلف کتاب /ولاد الاطهار می‌نویسد: «زلزله شدیدی در سنه هزار و صد و سی و چهار هجری در عصر علین مکان، شاه سلطان حسین شهید مرحوم اتفاق افتاده و شدتش زیاده از زلزله‌های سابقه بوده است، و هشتاد هزار نفر در این واقعه هلاک شدند و بعضی از مورخین نوشته‌اند که در سنه مزبوره، طوفانی شبیه به آتش‌فشانی در زمین شهر دارالسلطنه تبریز ظهور نموده تبریز را زیرو رو کرده» (طباطبائی تبریزی، ۱۳۸۹: ۱۱۱). برخی تلفات این زلزله را دویست و پنجاه هزار نفر دانسته‌اند (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۴: ۱۰۱۷). به عقیده کروسینسکی در این زمین‌لرزه، ۹۰ هزار نفر جان باختند (کروسینسکی، ۱۴۰۲: ۴۹). به‌زعم احمد کسروی زلزله یادشده، درباریان صفوی را که در برابر هجوم افغان از سر ناتوانی چشم به حوادث ارضی و سماوی دوخته بودند، چنان ناامید کرد که تاج سلطنت را به محمود بخشیدند (ذکاء، ۱۳۶۸: ۸۰)، اما نه زلزله، نه هیچ عامل دیگری بر عزم تبریزیان برای دفاع از سرزمین آبا و اجدادی مؤثر نبود. گویا زلزله ۱۱۳۴ق که ششمین زلزله بزرگ تاریخ تبریز ارزیابی شده، باروی شهر را به‌کلی فروریخته بود. از این‌رو عبدالله پاشا کوپرولوی پس از تسخیر شهر در سال ۱۱۳۹ق دستور احداث حصار تازه‌ای را داد. به فرمان او حاج کاظم طبیب تبریزی قطعه‌ای به ترکی عثمانی در تاریخ بنای قلعه جدید سرود (ذکاء، ۱۳۶۸: ۸۲). مردم تبریز در دفاع در برابر متجاوزان عثمانی از حداقل خدمات دفاعی حکومتی یعنی یک دیوار پیرامون شهر هم برخوردار نبودند. از این‌رو اطلاق نام مقاومت مردمی بر حماسه تبریز گزافه یا اغراق‌گویی به شمار نمی‌آید.

مقاومت مردمی تبریزیان در برابر هر نوع سیطره‌جویی مسبوق به سابقه است. شهر بزرگ تبریز ترکیب جمعیتی یکسانی نداشته‌است. به عقیده دالساندری دعوای حیدری و نعمتی در این شهر به‌شدت رایج بود، تا جایی که ساکنان شهر به دو دسته یادشده منتسب بودند (دالساندری، ۱۳۸۱: ۴۷۴). قدرت این دو گروه چنان زیاد به شمار می‌آمد که امر کدخدایان آن‌ها بیش از شاه صفوی نافذ بود، چنان‌که در زمان شاه‌طهماسب به‌دلیل گرانی گوشت، مقامات محلی و نوکرانشان را قتل‌عام نموده و بی‌واهمه سرهای بریده‌شده‌شان را به قصر شاهی بردند (دالساندری، ۱۳۸۱: ۴۷۴).

توصیف مورخان از مقاومت در تبریز بسی تأثرانگیز است، چنان که می‌خوانیم: عبدالله پاشا نیز بر اکثر آذربایجان مستولی شده دارالسلطنه تبریز هم به حالت همدان شده بود. تبریزیان نیز بعد از آنی که از ستیز و آویز عاجز آمده، رومیان به شهر ریختند، شمشیرها آخته تا پنج روز در کوچه و بازار قتل کردند تا آنکه رومیان از محاربه ایشان به تنگ آمده، ندا دردادند که ترک جنگ کرده با اطفال و عیال و مال آنچه توانید برداشته به سلامت از شهر بیرون روید. قریب پنج هزار کس از تمامی خلق بی‌شمار آن شهر مانده بودند به دستی شمشیر و به دستی عیال خود گرفته از میان سپاه روم بیرون رفتند و آن‌گونه مردی و تهور از عوام شهری در روزگار کمتر واقع شده باشد (حزین، ۱۳۳۲: ۷۵).

مقاومت جانانه و شگفت‌انگیز تبریزی‌ها در برابر سپاه عثمانی تا سال‌ها در خاطره‌ها باقی ماند. گاسپار دروویل که در بین سال‌های ۱۸۱۲ تا ۱۸۱۳ و در زمان سلطنت فتح‌علی شاه در ایران اقامت داشته می‌نویسد: در زمان آخرین تهاجم ترک‌ها به تبریز در سال ۱۷۲۵، مردم این شهر در تمامی کوچه‌ها سنگربندی کرده و خانه‌ها و مساجد را قلعه‌بندی کردند. سپس چنان با شدت مقاومت نموده و جنگ را ادامه دادند که عثمانی‌ها به‌منظور تخریب سنگرهای مستحکم مردم تبریز که زیر آتش توپخانه مقاومت می‌کردند ناچار به استفاده از مین شدند. پس از جنگ، ترکان کشتار عامی به راه انداخته و دویست هزار نفر را کشتند (دروویل، ۱۳۳۶: ۴۶). به‌زعم دروویل عامل اصلی مقاومت مردم آذربایجان در برابر حملات عثمانی وطن‌پرستی شدید آن‌ها بوده‌است (همان: ۴۱). ایروانی از شیوع یک بیماری در بین عثمانی‌ها پس از سقوط تبریز یاد کرده و آن را عقوبت الهی می‌داند (ایروانی، ۱۳۹۳: ۶۶-۶۷).

همدان

مردم همدان پیشتر دو حمله افغان‌ها را در هم شکسته و سپاه محمود را به هزیمت واداشته بودند (گیلاتنژ، ۱۳۷۱: ۹۳). همدان حاکمی نداشت. احمد پاشا با لشکر صدهزارنفری با توده مردمی جنگید. «مردم شهر دست به اسلحه که داشتند برده از هر سو روی به ایشان نهادند و چون کار از دست رفته بود، بر آن کوشش قاعده مترتب نشده، همگی در مبارزات به قتل رسیدند. افراط قتل رومی در آن شهر و ایستادگی و مردانگی مردم آنجا از مشهورات

و نوادر روزگار است. تا سه روز این هنگامه در آن شهر بر پا بود و هیچ‌کس از ایشان روی نگردانید تا همه کشته شدند مگر اندک‌مایه مردمی که به امان یافته به اطراف رفتند و در آن وقت جماعتی کثیره نیز از اطراف و جوانب عراق در آن بلده جمع آمده بودند و حساب مقتولین آن قصبه را علام‌الغیوب داند. آن مقدار از مشاهیر سادات و افاضل و اعیان به قتل رسیدند که تخمین آن دشوار است تا به سایرالناس چه رسد، از جمله فاضل نحیر علامه بی‌نظیر میرزا هاشم همدانی» (حزین، ۱۳۳۲: ۶۷-۶۸).

عثمانی‌ها زنان و دختران شهر همدان را اسیر کردند. پس از ویرانی شهر، زنان اسیر را از منطقه تحت سیطره کردن اردلان، راهی عثمانی کردند. عبدالکریم قاضی از متنفذین ایل اردلان با پرداخت مبالغی این اسرا را از چنگ عثمانی‌ها رها کرده، به همدان بازگردانید. یادآوری این نکته ضروری است که اردلان‌ها که در دوره صفوی از سوی دربار اصفهان دارای مناصب حکومتی بودند، برخلاف مردم آذربایجان و پس از ناکامی در جنگ با لشکریان افغان، ترجیح دادند با لشکر مهاجم عثمانی از در صلح و آشتی درآیند. از این‌رو از سوی دربار عثمانی موردنوازش قرار گرفته و عبدالکریم قاضی از سوی «خانه پاشای بابان» راهی استانبول گردیده و با دریافت خلعت و انعام، دوباره به‌عنوان قاضی و مفتی کردستان از سوی دربار عثمانی منصوب شد. همچنین برخی دیگر از سران کردهای اردلان چون سبحان‌ویردی، ولد محمدخان، هم به حکومت رسیدند، چنان‌که همین سبحان‌ویردی ولد محمدخان فرمان صفحات ثلاث اسفند آباد، گروس و خمسه را از سلطان عثمانی دریافت کرد^۱ (مستوره، ۱۳۲۸: ۷۱-۷۵).

مسئله درگزین

در مناطقی از کشور، سپاهیان عثمانی تا حدی موردحمایت سکنه بومی قرار داشتند، از جمله ساکنان سنی‌مذهب «درگزین» که در اصل کردهای کوچانده‌شده به منطقه توسط

۱. سبحان‌ویردی خان قبل از استیلای عثمانی‌ها، در اسفندآباد از بلوک سنندج، املاک موروثی را اداره می‌کرد. در زمان سلطه عثمانی به حکومت اسفندآباد، خمسه و گروس رسیده و لقب سبحان‌ویردی پاشا را به او دادند. وی در زمان نادر شاه والی کردستان شد. او علی‌رغم برخورداری از حمایت نادر که موجب پیروزی‌اش بر امرای بابان شد، به بهانه‌ای از همراهی با اردوی نادر خودداری کرد و سرانجام به امر نادر از والی‌گری کردستان خلع شد (مستوره، ۱۳۲۸: ۷۵-۷۶).

شاه‌عباس اول بودند، نامه‌های دادخواهانه‌ای مبنی بر بدرفتاری شیعیان متأثر از فرامین محمدباقر مجلسی عالم متنفذ شیعه را به دربار سلطان عثمانی فرستاده بودند (شرفی صفا، ۱۴۰۳: ۸۵-۸۶). این دسته از ساکنان درگزین، در هجوم افغان‌ها هم با ایشان همکاری داشتند، از این‌رو بعدها موردغضب نادرشاه قرار گرفته و به‌سختی سرکوب شدند (حزین، ۱۳۳۲: ۹۱). خانه پاشا سردار عثمانی میر محمود سربانی از اهالی درگزین را که در حملات احمد پاشا خدمات مهمی به عثمانی‌ها کرده بود به حکومت درگزین منصوب کرد (شرفی صفا، ۱۴۰۳: ۹۱). با وجود این، هجوم افغان به جدایی درگزینی‌ها از دولت عثمانی انجامید. درواقع احمد پاشا سردار عثمانی در سال ۱۱۳۹ قمری در نبرد انجدان با نیروی متحد افغان و سنی‌های درگزینی جنگید و شکست خورد (استرآبادی، ۱۳۷۷: ۲۰).

واکنش اقلیت‌های دینی

ارامنه با وجود مقاومت اولیه، درنهایت دست از مقاومت کشیدند و جلفا محله مشهور آن‌ها غارت شد، هرچند کلیساها از هر تعرضی مصون ماندند (کروسینسکی، ۱۴۰۲: ۵۵-۵۷). ارامنه جلفا پس از چانه زدن‌ها بر سر مبلغ هفتاد هزار تومان جریمه با محمود مصالحه کردند. در ایام محاصره اصفهان با وجود قحطی در پایتخت صفویان در جلفا ارزاق به فراوانی و با قیمت مناسب وجود داشت (گیلانتر، ۱۳۷۱: ۶۲ و ۶۸).

تاورنیه می‌نویسد زرتشتیان کرمان عقاید خود را مخفی می‌کنند و از نمایش آتش مقدس به غریبه‌ها به‌خاطر بیم از بی‌احترامی به آن ابا دارند، ولی عقیده داشت پادشاه کنونی ایران با آن‌ها خوش‌رفتار بوده‌است (تاورنیه، ۱۳۶۳: ۴۱۸-۴۳۰). او قبل از دوران سلطنت شاه سلطان حسین به ایران سفر کرد. با وجود این، اسناد تاریخی نشان می‌دهد حتی در زمان شاه‌عباس رفتار پادشاه با مسیحیان بهتر بود. شاه‌عباس کلانتر ارامنه را از بین ارمنی‌ها انتخاب می‌کرد، ولی داروغه زرتشتیان یزد مسلمان بود (مستوفی بافقی، ۱۳۸۵: ۱۹۰). شاه‌عباس دوم قبرستان زرتشتی‌ها را گلوله‌باران و تخریب کرد (کمپفر، ۱۳۶۳: ۲۱۸). در زمان شاه سلطان حسین زرتشتیان موظف به پرداخت جزیه بودند. برخی از آن‌ها باوجود پرداخت مبلغ یادشده به بهانه‌های واهی زندان می‌شدند (مشیزی، ۱۳۶۹: ۴۶). از این‌رو گروهی از زرتشتیان به سرکردگی نصرالله گبر، معروف به کور سلطان به حمایت از محمود افغان برخاستند (هنوی،

۱۳۶۷: ۱۹۵). زرتشتیان به‌جان‌آمده از سخت‌گیری‌های اواخر دوره صفوی در کرمان به محمود افغان یاری رساندند (نویسنده نامعلوم، ۱۳۵۶: ۱۲۹). گیلانتر عقیده داشت شاه سابق زرتشتیان را به‌زور مسلمان کرده بود، ولی محمود آن‌ها را آزاد گذاشت تا به مذهب خویش رفتار کنند. بنابراین آن‌ها با جان و دل در خدمت وی هستند (گیلانتر، ۱۳۷۱: ۱۰۳).

با وجود فشار زیاد حکومت شاه سلطان حسین صفوی بر یهودیان که نمادهای تئوریزه‌شده این فشارها در نوشته‌های مجلسی عالم متنفذ دربار قابل‌مشاهده است (مجلسی، ۱۴۱۴: ۵۲۱-۵۲۰). در منابع این دوره ارتباط خاصی بین یهودیان و محمود و اشرف افغان مشاهده نمی‌شود. به روایت کروسینسکی، محمود مردم را به هفت طبقه تقسیم کرد. افغانی، درگزینی، ارمنی، مسیحی، ملتانی، زرتشتی، یهودی، شیعی (کروسینسکی، ۱۴۰۲: ۲۶۵-۲۶۴). شاید بر این اساس بتوان گفت قرار گرفتن یهودیان یک پله قبل از آخرین طبقه یعنی شیعه بدین معناست که نظر وی به آن‌ها چندان خوش نبوده‌است. ذکر این نکته ضروری است که برخی علما براساس دیدگاه‌های خود برای احقاق حقوق اقلیت‌هایی چون یهودیان کوشیده‌اند، ازجمله ملامحسن فیض کاشانی. وی برای جلوگیری از ستم در حق یهودیان، جمعی از ایشان را با خود همراه نموده به دربار شاه‌عباس دوم برد (فیض کاشانی، ۱۳۴۰: ۳-۶). ملامحسن با نوشتن کتاب *آیین شاهی*، برای مشروعیت بخشیدن به سلطنت صفوی کوشیده بود و در دربار نفوذ قابل‌توجهی داشت. در پایان این بخش باید گفت رفتار سلاطین صفوی با اقلیت‌ها همواره روند ثابتی نداشته‌است. چنان‌که پیشتر گفته شد شاه‌عباس اول با ارامنه جلفا رفتار مطلوبی داشت. با وجود این، آراکل تبریزی، روحانی ارمنی، شرح مفصلی از تخریب روستاها و شهرهای ارمنستان و کشتار و اسارت ارامنه به دست شاه‌عباس اول و سردارانی چون الله‌وردی خان و کوچ اجباری ارامنه به ایران ارائه کرده‌است. به نظر آراکل، شاه‌عباس پس از هفت ماه اشغال ایروان، در مسیر بازگشت سعی کرد عثمانیان را با سرزمین سوخته مواجه کند و از طرف دیگر با کوچاندن نیمی از ساکنان ارمنستان به ایران، سبب

رونق اصفهان پایتخت تازه خود شود. درواقع برای شاه‌عباس اقتصاد و سیاست به‌جای دین در اولویت بود.^۱

نقش قزلباشان در مقاومت

پس از انعقاد عهدنامه ذهاب، آرامش و صلحی که یک صد سال به طول انجامید، از اهمیت و نیاز به وجود نظامیان ورزیده چون قزلباشان کاست و عاقبت کار به بی‌توجهی و عدم پرداخت مواجب ایشان کشید (مستوفی، ۱۳۵۳: ۳۹۶-۴۲۱). درنهایت نیز شاهد دشمنی عمیق شاه و قزلباشان هستیم، به‌طوری‌که شاه سلطان حسین پس از سقوط اصفهان با نادیده گرفتن بی‌توجهی‌هایش به امور نظامی و اوضاع نظامیان، آن‌ها را خائن و لایق مرگ می‌دانست (گیلانتر، ۱۳۷۱: ۷۵)، اما برخلاف رویه ملاحسین، قزلباشان به مقاومت در برابر بیگانگان اعم از افغان و عثمانی ادامه دادند.^۲

سبحان‌ویردی خان، سردار قزلباش و آذری نمادی از مقاومت ملی ایرانیان در برابر تهاجم عثمانی بود. ذکر این نکته ضروری است که نباید او را با سبحان‌ویردی اردلان که قبل از این از وی یاد شد یکی دانست. درواقع او سبحان‌ویردی خان بن ابوالقاسم خان حاکم سابق همدان است که در آن‌وقت سپاه و منصبی نداشت، مردم متفرقه فراهم آورده در آن نواحی با رومیه در ستیز و آویز بود (حزین، ۱۳۳۲: ۷۳). سیصد مصاف با رومیه کرد و جمعی کثیر بکشت. سرانجام عثمانی‌ها وی را اول با نیرنگ اسیر و بعد کشتند (حزین، ۱۳۳۲: ۷۴). حزین می‌گوید: من از ابراهیم آقای دقت‌دار بغداد که از عظمای آن لشکر بود شنیدم که می‌گفت بیست و دو هزار کس از لشکر روم در محاربات سبحان‌ویردی خان به قتل رسیده- اند (حزین، ۱۳۳۲: ۷۴). البته باید متذکر شد که این قهرمان ملی ایرانی در اواخر دوره صفوی از حکومت همدان عزل شده بود. مقاومت قزلباشان در برابر افغان‌ها عرصه را بر محمود و اشرف تنگ کرده بود. اشرف امیدوار بود پس از ازدواج با دختر شاه سلطان حسین و کسب افتخار دامادی خاندان صفوی، این پایداری نظامیان ایرانی فروکش کند. ازاین‌رو

1. *The History of Vardapet Arakel of Tabriz*, trans. George A. Bournootian (Costa Mesa: Mazda Publisher, 2005; revised 2010) 103-122.

۲. توضیح آنکه شاه سلطان حسین در جوانی به علت علاقه‌ای که به خواندن متون مذهبی داشت، به ملاحسین مشهور شد (گیلانتر، حواشی از لاکهارت، ۱۳۷۱: ۷۶).



پس از این ازدواج در فرمانی نوشت: «از جانب ما من بعد قزلباشیه در امان و به حرب و قتال خود را تلف ندارید که برودت و عداوت به الفت و موافقت بدل شد.» (اعتمادالسلطنه ۱۳۶۳: ۱۹۰۳/۲).

تقریباً هر جا مقاومتی در برابر بیگانه وجود داشت قزلباشان حضور داشتند. چنان که در هنگام شورش مردم قزوین سرداری قزلباش از ایل قاجار تنها با صد و پنجاه مرد مسلح بر امان‌الله خان افغان تاخت وایشان را به هزیمت واداشت (گیلانتر، ۱۳۷۱: ۸۳). همچنین سپاه افغان پس از شورش در قزوین، در اصفهان خانه‌به‌خانه می‌گشتند و ۱۶۰۰ نفر را به اتهام قزلباش بودن کشتند (گیلانتر، ۱۳۷۱: ۸۸).

نقش علما و عوامل مذهبی

در سال‌های واپسین حکومت صفوی، علما از قدرت و نفوذ سیاسی فزاینده‌ای برخوردار شدند. ملاباشی که سرکرده تمام ملاها بود در مجلس پادشاهان نزدیک به مسند مکان معینی داشت (میرزا سمیع، ۱۳۶۸: ۱). خطبه سلطنت شاه سلیمان را سلطان‌العلماء محمدباقر سبزواری خواند (خاتون‌آبادی، ۱۳۵۲: ۵۳۰). میرسید محمدباقر خوانساری مدتی منصب وزارت داشته‌است (خوانساری، ۱۳۵۲: ۱۵۳). شاه سلطان حسین در مراسم تاج‌گذاری از علامه مجلسی خواست شمشیر را بر کمرش ببندد. مجلسی در مقدمه کتاب *حق‌الیقین* شاه سلطان حسین را ظل‌الله خوانده و ستوده‌است (مجلسی، بی‌تا: ۲؛ خاتون‌آبادی، ۱۳۵۲: ۵۴۱). موسوی میرفندرسکی نویسنده *تحفه‌العالم* و معاصر شاه سلطان حسین نیز به نحو بی‌سابقه‌ای شاه را ستوده‌است (موسوی میرفندرسکی، ۱۳۸۸: ۲۸). صدر خاصه شخص اول کشور بود و جایگاه او در سمت راست تخت پادشاهی و مقدم بر همه مقامات سیاسی و نظامی بود (سانسون، ۱۳۴۶: ۳۸). نگاه عموم مردم به شاه نیز، نگاه به یک معصوم بود که از هر عذاب الهی مصون است (همان) اما شگفت آنکه، نه علما و نه شاه، از این ظرفیت برای مقابله با بیگانه بهره نبردند. جالب است به این نکته توجه شود که در جنگ‌های دوران صفوی، موارد متعددی از کشتار اقشار مذهبی شیعه توسط لشکریان عثمانی گزارش شده‌است؛ برای نمونه سادات از دم تیغ گذرانده می‌شدند (حسینی قمی، ۱۳۶۴: ۷۸۸). با وجود این، صفویان علاقه‌ای به گرفتن فتوای جهاد از علما نشان ندادند و آن‌چنان که در

منابع مشاهده می‌شود علما نیز به‌جز یک مورد فتوای جهاد صادر نکردند. آن یک مورد صدور فتوا توسط شیخ بهاء‌الدین استیری و جمعی از علمای خراسان جهت نبرد با شیرغازی خان ازبک است. سرگذشت او در سطور قبلی بیان شد (مرعشی، ۱۳۶۲: ۲۴-۲۶). میر محمدحسین خاتون‌آبادی، شیخ‌الاسلام دربار شاه سلطان حسین صفوی، چه در حیات آخرین سلطان صفویه و چه بعد از آن، فتوای جهادی صادر نکرد. حتی وقتی نادرشاه از او خواست علیه عثمانی فتوای جهاد صادر کند، در پاسخ به نادر گفت فتوای خلاف حق نخواهد داد و اگر اصرار کنید از حکومت تو بیرون رفته و در مملکت دیگری مقیم خواهیم شد (نوری، ۱۳۷۴: ۱۴۹؛ دوانی، ۱۳۷۲: ۴۱۹). بنابراین انگیزه وطن‌خواهی ایرانیان در این نبردها پررنگ‌تر بود.

از نظر شیخ محمدعلی حزین لاهیجی فقیه و فقیه‌زاده هم، مقاومت به‌ویژه در مناطق ترک‌نشین کار «عوام» بود (حزین، ۱۳۳۲: ۶۲). در نواحی شرقی عثمانی، علویان متمایل به دربار صفوی ساکن بودند. بنا بر سوابق تاریخی این عده در صورت واکنش مذهبی از سوی ایران در معرض تهدید دولت عثمانی و شیخ‌الاسلام‌های حنفی‌مذهب باب عالی قرار می‌گرفتند. از سوی دیگر پیشینه تاریخی نشان می‌داد دولت عثمانی راه ورود زائران ایرانی به عتبات عالیات و ارتباط ایرانیان با بزرگ‌ترین مراکز فقهی شیعیان در عراق را می‌بست. از سوی دیگر علمای متنفذی از جبل عامل لبنان در ابتدای عصر صفوی به ایران آمده و جایگاه مهمی را به دست آوردند. هرگونه صدور فتاوی جهاد علیه عثمانی مشکلاتی را برای مردم جبل عامل ایجاد می‌کرد. قتل دو عالم شیعی به دست ترکان غیرایرانی با اتهام ارتداد، یعنی شهید اول به دست مملوکان (الحر العاملی، ۱۳۸۵: ۱۸۵) و شهید ثانی به دست عثمانی‌ها (امین، ۱۴۰۶: ۱۵۷) که هر دو از علمای جبل عاملی بودند در خاطره‌ها مانده بود؛ بنابراین رویه علما حمایت از صفویه و دوری از خطر عثمانی بود، اما قزلباشان صوفی‌مسلك و جنگجو رویه دیگری داشتند.

سیاست دولت عثمانی در رابطه با تشیع و علما همواره برپایه دشمنی قرار نداشت، زیرا زوار پرشمار ایرانی بر رونق اقتصادی منطقه می‌افزودند. نیز همکاری عثمانیان با عالمان شیعه، نفوذ دولت عثمانی در بین اتباع شیعه را بیشتر می‌کرد. گفته می‌شود پس از هجوم و

سلطه افغان مدرسه مهمی چون چهارباغ به کلی تعطیل گردید (جابری انصاری، ۱۳۲۱: ۳۰۰-۳۰۴) و مقصد اصلی مهاجران مذهبی و روحانی عتبات عالیات در قلمرو عثمانی بود.

عوامل مؤثر بر شدت و ضعف مقاومت ایرانیان

عثمانی‌ها سوابق هولناکی در حمله به شهر تبریز داشتند، چنان‌که کشتار مردم تبریز در سال ۹۹۴ به دلیل مقاومت در برابر عثمان پاشا خاطره‌ای وحشتناک را در اذهان تداعی می‌کرد (حسینی قمی، ۱۳۶۴: ۷۸۸). زمانی که ۱۸ سال بر این شهر مسلط بودند قنات‌ها تخریب شده، بناهای عمومی و دولتی را ویران نموده و سعی کردند شهر تنها قلعه‌ای مستحکم برای حفاظت از مرزهای عثمانی باشد (هدایت، ۱۳۸۰: ۶۷۵۶). با وجود تسلط افغان، عبدالله افندی، اسلام روافض (شیعیان) را ظاهری دانسته و فتوا داد غارت اموال و اسارت زنان‌شان حلال شرعی است (چلبی‌زاده، ۱۲۸۲: ۶۴-۶۶). نوشته‌اند از ظهور اسلام، حتی فرمانروایان کفر هم چنان‌که عثمانی‌ها با تبریزیان رفتار کردند، نکردند؛ کشتاری عظیم و قتل و اسارت (قاضی احمد قمی، ۱۳۶۴: ۷۸۹). با این گذشته تلخ مردم تبریز خردمندی را در مقاومت یافتند؛ مرگ با عزت. خصوصت شدیدی نسبت به عثمانیان در مناطق ترک‌نشین ایران نسبت به عثمانیان وجود داشت. گیلانتز می‌نویسد وقتی به اچمیادزین رسیدیم دیدم مردم نمی‌گذارند برنج به ترکیه ارسال شود و در بیان علت می‌گفتند چون آن‌ها نمی‌گذارند گندم به ایران ارسال شود (گیلانتز، ۱۳۷۱: ۱۰۷).

عامل دیگر اقتصاد و بازرگانی است. به عقیده اولتاریوس عثمانی و ایران پیمانی داشتند و بر مبنای آن، چه در زمان صلح و چه در زمان جنگ، متعهد بودند امنیت کاروان‌های تجاری را تأمین کرده و از رفت‌وآمد آن‌ها ممانعت نکنند (اولتاریوس، ۱۳۶۳: ۲۰). شهر تبریز در عهد سلاطین صفوی بسیار پررونق بود. شاردن نوشته‌است: «در ایران ناحیه‌ای وجود ندارد که بتوان چون تبریز با آسایش و راحت زندگی کرد و تمامی آنچه نیاز است، به فراوانی در دسترس باشد» (شاردن، ۱۳۷۴: ۴۸۰). این رونق تا پایان دوران صفوی و سلطنت شاه سلطان حسین ادامه داشت. سیاحانی که در زمان آخرین پادشاه صفوی به تبریز آمدند، تبریز را بزرگ‌ترین کانون بازرگانی پس از اصفهان به شمار آورده و بازار این شهر را نیز از زیباترین بازارهای قاره آسیا دانسته‌اند (شاردن، ۱۳۷۴: ۴۷۱).

در این مقطع شیوع بیماری‌ها و بلا یا نیز به نحو بارزی قابل‌مشاهده است. ازجمله شیوع وبا به مدت ده سال در گیلان که موجب شد روس‌ها به‌راحتی گیلان را تصرف کنند (حزین، ۱۳۳۲: ۶۱). جونس هنوی معتقد بود خبر زلزلهٔ تبریز و حملهٔ لزگی‌ها بیم و هراس افغان‌ها در حمله به ایران را از بین برد (هنوی، ۱۳۶۷: ۹۳). تفرقه و قدرت‌طلبی سران حکومتی و خوانین که با مشاهدهٔ ضعف حکومت مرکزی سودای شاهی پیدا کرده بودند، بی‌اعتمادی مردم به سیاسیون را دامن می‌زد، به‌طوری‌که هجده مدعی مشهور تخت پادشاهی هم‌زمان فعالیت می‌کردند (حزین، ۱۳۳۲: ۶۱).

افغان‌ها هم غیرمدبرانه، بدون در نظر گرفتن مقتضیات جامعهٔ شیعه و نسب موسوی خاندان صفوی روش خونین و تحقیرآمیزی نسبت به مردم شیعه در پیش گرفتند. دستور مشهور ملا زعفران، ملای سنی و مشاور محمود، که فتوای رافضی بودن همهٔ اصفهانی‌ها و ایرانی‌ها را داده بود، مصداق این مدعاست (میرزا رفیعا، ۱۳۴۷: ۴۹۷). افغان‌ها نتوانستند از ظرفیت نزدیکی مذهبی با عثمانی استفاده نمایند. حتی موجب تفرقهٔ جهان سنی در برابر شیعیان شدند. عاقبت دو سپاه سنی افغان و عثمانی در ناحیهٔ انجدان در حوالی درگزین رودرو قرار گرفتند^۱ (استرآبادی، ۱۳۷۷: ۲۰؛ عاصم افندی، ۱۸۶۵: ۲۰). اشرف سعی کرد نیروهای عثمانی را از قلمرو ایران خارج نماید. او بی‌آنکه رهبری عثمانی‌ها بر جهان اسلام را بپذیرد، به‌ظاهر به باب عالی پیام حُسن هم‌جواری می‌داد (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۳: ۱۰۲۱). درنهایت درگزینی‌های سنی در صفوف افغان شکست خونین و پرخسارتی بر لشکریان عثمانی وارد کردند. در پی آن عثمانی‌ها امتیازاتی به اشرف دادند (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۳: ۱۰۲۳). با این اوصاف، تصرف اصفهان توسط افغان‌ها به نحو غیرمنتظره‌ای موجب انشقاق بی‌سابقهٔ جامعهٔ سنی می‌شد. ازاین‌رو واکنش علمای شیعه به حملات عثمانی‌ها وضعیت شیعیان را بدتر می‌کرد؛ بنابراین مقاومت شهری سرسختانهٔ ایرانیان به‌ویژه مردم تبریز و به‌طورکلی مناطق ترک‌نشین ایران در برابر عثمانی، دلیلی جز تأکید بر دفاع از هویت ایرانی نداشته‌است.

۱. رک: شرفی صفا، حبیب. (۱۴۰۳). اهمیت درگزین در حملات عثمانی، غرب ایران (۱۱۴۳-۹۰۷).

نتیجه

ایران در سال‌های منتهی به سقوط صفویه با مشکلات بسیاری اعم از ضعف حاکمیت و بلایای طبیعی دست‌وپنجه نرم می‌کرد. با وجود این، ناکارآمدی حکومت نتوانست در مشروعیت آن خللی ایجاد کند. از این رو مهاجمان خارجی که به‌طور عمده شامل افغان‌ها، عثمانی‌ها، روس‌ها و لزگیان می‌شدند، نتوانستند به‌جز حملات نظامی و ویرانگری کاری از پیش ببرند. ایرانیان پس از سقوط صفویه، با وجود تفاوت‌های قومی و زبانی و بدون حمایت دولتی قدرتمند و فرماندهی واحد، تا مدت‌ها به نبردی که وجه بارز آن مردمی بودن است، ادامه دادند. تقریباً در موارد بررسی‌شده در این پژوهش، اثری از منصوبان رسمی حکومت صفوی یا فتاوی‌های جهاد علما دیده نمی‌شود. پدیده یادشده یعنی پایداری، دارای استثنائات متعددی است. از جمله آن‌ها می‌توان به نقش درگزینی‌های سنی‌مذهب و زرتشتیان در همراهی با افغان‌ها اشاره کرد. محمود سعی می‌کرد خود را شاهی مشروع بر سریر سلطنت ایران نشان دهد. حاصل همراهی درگزینی‌ها با افغان شکست عثمانی در نبرد بی‌سابقه و دوسویه سنی «انجندان» بود. اسناد به‌جامانده از دوران عثمانی نشان‌دهنده اهمیت این تقابل است. مقاومت حماسی ترک‌زبانان ایران در برابر سپاه عثمانی در نواحی‌ای چون خوی، تبریز، ابهر، خرمدره و همدان و شبستر که تا مدت‌ها در اذهان باقی ماند، ماهیتی کاملاً مردمی داشت و توصیف حزین لاهیجی از مردان تبریزی که در یک دست سلاح و در دستی دست عیال داشتند، نماد گویای آن است. این پایداری پس از عوارض سهمگین زمین‌لرزه تبریز و قلت امکانات و فرار سران حکومتی، اراده‌ای ملی برای مقاومت در برابر هجوم عثمانی و افغان را نشان می‌دهد. در این بین سیاست شیعه‌ستیزی مهاجمان در کنار سوابق تلخ حملات آن‌ها در ادوار گذشته، بر ابعاد مقاومت مردمی می‌افزود. عدم وجود هر نوع نشانه از همدستی ایرانیان یهودی با دشمن، با وجود برخی ناملایماتی که در ادوار پیشین صفویه با آن مواجه بودند و نقطه مقابل آن یعنی حضور جنگجویان کرد درگزینی سنی یا زرتشتیان در صفوف افغان نشان می‌دهد رعایت حقوق اقلیت حتی در حدی که عالم شیعه، ملامحسن فیض کاشانی، انجام داد، یا اعتماد بیشتر شاهان صفوی به مسیحیان نسبت به زرتشتیان سبب‌ساز برخی حوادث ناگوار یا خوشایند بوده‌است. نکته جالب‌توجه

دیگر مقاومت پرشور تعدادی از رجل نظامی یا سیاسی ایرانی است که قبل از هجوم دشمن، توسط صفویان از مناصب خود کنار گذاشته شده و اینک در کنار مردم می‌جنگیدند؛ افرادی چون شهباز خان اول (دنبلی) یا شهباز خان شهید و قزلباشی چون سبحان‌ویردی. این پدیده گویای سیاست‌گذاری‌های غلط صفویان و رقابت‌های سیاسی مخرب دستگاه حکومتی است. به نظر می‌رسد این قضایا ریشهٔ مسائلی چون ملی‌گرایی ایرانی و آزادی‌خواهی، همچنین اصلاح‌طلبی‌های ایرانیان در سده‌های آینده در مناطقی از ایران چون تبریز را که بیش از همه داعیه‌دار دولت-ملت ایرانی بودند، نشان می‌دهد.

منابع

الف) منابع فارسی

کتاب‌ها

- ابن خردادبه، ابوالقاسم عبیدالله (۱۳۷۰). *المسالك و الممالك*، ترجمه دکتر حسین قره‌چانلو، تهران: نو.
- استرآبادی، میرزا مهدی خان (۱۳۷۷). *جهانگشای نادری*، تصحیح سید عبدالله انوار، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان (۱۳۶۳). *تاریخ منتظم ناصری*، به کوشش محمداسماعیل رضوانی، تهران: دنیای کتاب.
- امین، سید محسن (۱۴۰۶-۱۹۸۶). *اعیان‌الشیعه*، بیروت: دارالتعارف.
- اولتاریوس، آدام (۱۳۶۳). *سفرنامه*، مترجم احمد بهپور، تهران: سازمان انتشاراتی و فرهنگی ابتکار.
- ایروانی، آبراهام (۱۳۹۳). *تاریخ جنگ‌ها*، ترجمه فاطمه اورجی، تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام.
- تاورنیه، ژان باتیست (۱۳۶۳). *سفرنامه*، ترجمه ابوتراب نوری، اصفهان: کتابخانه سنائی - کتابفروشی تأیید.
- جابری انصاری، محمدحسن (۱۳۲۱). *تاریخ اصفهان و ری و همه جهان*، اصفهان: حسین عمادزاده.
- حزین، محمدعلی بن ابیطالب (۱۳۳۲). *تاریخ حزین*، اصفهان: کتابفروشی تأیید اصفهان.
- حسینی قمی، قاضی میراحمد (۱۳۶۴). *خلاصه‌التواریخ*، تصحیح احسان اشراقی، تهران: دانشگاه تهران.
- خاتون‌آبادی، عبدالحسین (۱۳۵۲). *وقایع‌السنین و الاعوام*، به کوشش محمد باقر بهبودی، تهران: کتابفروشی اسلامیه.
- خوانساری، میر سید محمدباقر (۱۳۵۲). *روضات‌الجنان فی احوال‌العلماء و السادات*، ترجمه محمدباقر ساعدی خراسانی، تهران: کتابفروشی اسلامیه.
- دالسانداری، وینچنزو (۱۳۸۱). *سفرنامه‌های ونیزیان در ایران*، ترجمه منوچهر امیری، تهران: شرکت سهامی انتشارات خوارزمی.

- دروویل، گاسپار (۱۳۳۶). *سفرنامه دروویل*، ترجمه جواد محبی، تهران: بنگاه مطبوعاتی گوتنبرگ.
- دنبلی، عبدالرزاق بیک (۱۳۴۹). *تجربه‌الابرار و تسلیه‌الاحرار*، تصحیح حسن قاضی طباطبائی، تبریز: دانشگاه تبریز.
- دوانی، علی (۱۳۷۲). *مفاخرالاسلام و دانشمندان لاهیجانی*، ح ۷ و ۸، تهران: مرکز فرهنگی قبله.
- ذکاء، یحیی (۱۳۶۸). *زمین‌لرزه‌های تبریز*، تهران: کتابسرا.
- ریاحی، محمدامین (۱۳۷۲). *تاریخ خوی*، تهران: اساطیر.
- شاردن، ژان (۱۳۷۲-۱۳۷۴). *سفرنامه*، ترجمه اقبال یغمایی، تهران: توس.
- طباطبائی تبریزی، سید محمدرضا بن سید محمدصادق (۱۳۸۹). *تاریخ اولادالاطهار*، به کوشش محمد الوان‌ساز خویی، تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- طهرانی، محمدشفیع (۱۳۸۳). *مرآت واردات*، مصحح منصور صفت‌گل، تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب.
- فلور، ویلم (۱۳۶۷). *اشرف افغان در تختگاه اصفهان*، ترجمه دکتر ابوالقاسم سَری، تهران: توس.
- قدسی بادکوبی، عباسقلی آقا (۱۳۸۲). *گلستان ارم*، به کوشش مهدی کریمی، تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
- کروسینسکی، بوداش (۱۴۰۲). *سفرنامه کروسینسکی*، ترجمه ساسان طهماسبی، تهران: امیرکبیر.
- کمپفر، انگلبرت (۱۳۶۳). *سفرنامه کمپفر*، ترجمه کیکاووس جهان‌داری، تهران: خوارزمی.
- گیلانتز، پطرس دی سرکیس (۱۳۷۱). *سقوط اصفهان*، ترجمه محمد مهریار، اصفهان: امور فرهنگی شهرداری اصفهان، انتشارات گلها.
- مته، رودی (۱۳۹۷). *ایران در بحران*، ترجمه خسرو خواجه‌نوری، تهران: امیرکبیر.
- مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی (بی‌تا). *حق‌الیقین*، تهران: علمیه اسلامی.
- مرعشی صفوی، میرزا خلیل (۱۳۶۲). *مجمع‌التواریخ*، به تصحیح و اهتمام عباس اقبال آشتیانی، تهران: کتابخانه سنایی و طهوری.
- مستوره کردستانی، ماه‌شرف خانم (۱۳۲۸). *تاریخ اردلان*، به کوشش ناصر آزادپور، بهرامی.

- مستوفی، حمدالله (۱۳۳۶). *نزهة القلوب*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- مستوفی، محمدحسن بن محمدکریم (۱۳۷۵). *زبدة التواریخ*، به کوشش بهروز گودرزی، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمد افشار یزدی.
- مشیزی، میر محمدسعید (۱۳۶۹). *تذکره صفویه*، مقدمه و تصحیح و تحشیه محمدابراهیم باستانی پاریزی، تهران: علم.
- مقدسی، ابوعبدالله محمد بن احمد (۱۳۶۱). *احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم*، ترجمه دکتر علینقی منزوی، تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان ایران.
- موسوی میر فندرسکی، سید ابوطالب (۱۳۸۸). *تحفة العالم*، به کوشش رسول جعفریان، تهران: کتابخانه، موزه، و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- میرزا رفیعا (۱۳۴۷). *دستورالملک*، به کوشش محمدتقی دانش‌پژوه، تهران: دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران.
- میرزا سمیعا (۱۳۶۸). *تذکره الملوک*، به کوشش سید محمد دبیرسیاقی و ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران: امیرکبیر.
- نوری، حسین، فیض قدسی (۱۳۷۴). *زندگی‌نامه محمدباقر مجلسی*، ترجمه جعفر نبوی، تهران: علمی و فرهنگی.
- نویسنده نامعلوم (۱۳۵۶). *حدیث نادرشاهی*، تصحیح، تحشیه و تعلیقات رضا شعبانی، تهران: دانشگاه ملی ایران.
- هدایت، رضاقلیخان (۱۳۸۰). *روضه‌الصفاء*، تصحیح و تحشیه جمشید کیانفر، تهران: اساطیر.
- هنوی، جوناس (۱۳۶۷). *هجوم افغان و زوال دولت صفوی*، ترجمه اسماعیل دولت‌شاهی، تهران: یزدان.

مقاله‌ها

- ابوالبشری، پیمان و رضایی، محمدحسین (۱۳۹۹). از ایزد بانوی ایشدار تا بقعه پیر استیر در خراسان بزرگ با رویکرد قوم‌نگاری، *پژوهش‌های انسان‌شناسی ایران*، ۲۰(۱)، ۱۳۷-۱۵۶.
- دهقانی، مهدی و وزین افضل، مهدی (۱۴۰۴). شیوه‌های نبرد دسته‌جات نظامی افغان در دوره فترت حکومت صفویه، *مطالعات تاریخی جنگ*، ۱۹(۱)، ۳۲-۱۹.

Doi: 10.22034/hsow.2025.2050021.1592

- شرفی صفا، حبیب (۱۴۰۳). اهمیت درگزین در حملات عثمانی، غرب ایران (۱۱۴۳-۹۰۷)،
تاریخ‌نامه ایران بعد از اسلام، ۱۷ (۳۹)، ۸۳-۱۰۵.
- Doi: 10.22034/JIIPH.2023. 57719.2453
- شعبانی، رضا و محمدی، حسین (۱۳۸۷). تأثیر حمله محمود افغان بر اوضاع سیاسی و
اقتصادی ایران، مسکویه، ۹. ۱۶۵-۲۰۶.

ب) منابع عربی

- حر عاملی (۱۳۸۵). *امل‌الامل فی علما الجبل عامل*، بغداد: مکتبه الاندلس.
- فیض کاشانی، ملا محسن (۱۳۴۰). *المحجۀ البیضا* (مقدمه)، تهران: مکتبه الاسلامیه.

ج) عثمانی

- چلبی‌زاده، اسماعیل عاصم افندی. (۱۲۸۲). *تاریخ چلبی‌زاده*، استانبول: مطبعه عامره.

د) منابع انگلیسی

- *The History of Vardapet Arakel of Tabriz*, trans. George A. Bournootian (Costa Mesa: Mazda Publisher, 2005; revised 2010) 103-122.